پژوهشنامه ی ادب غنایی دانشگاه سیستـان و بلوچستـــان
سال دوازدهم، شماره ی بیست و سوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۳ (صص: ۱۱۰– ۸۹)

جادوی رنگ در حله سیستان

دکتر کامران پاشایی فخری* پروانه عادل زاده** فتانه سمسار خیابانی***

چکیده

جامعه انسانی مملو از نمادها و نشانه هایی است که هرکدام جایگاهی خاص و مفهومی متفاوت دارد، یکی از این نمادها رنگ می باشد که مفاهیم آن گاه به طور طبیعی و گاه قراردادی در زندگی انسان ها از ابتدا تاکنون حضوری مستمر داشته و علاوه بر انتقال پیام ، نشاط وصف ناپذیری به آن می بخشد. تأثیر و حضور رنگ، آن گاه برجسته تر می نماید که شاعری، ذوق لطیف خود را رنگ آمیزی کرده و نقش های بی بدیلی می آفریند اما نکته ی جالب آن که، این نقطه از تاریخ ،زمانی است که هیچ علم روان شناسی متولد نشده تا درباره تأثیر رنگ ها نظریه ارائه کند. بنابراین توجیه این که شاعری به نام فرخی، چرا و تحت چه عواملی دیوان خود را انباشته از رنگ می کند ،مساله ی اصلی نوشتار حاضر می باشد. سعی بر این است تا با استناد به مباحث روان شناختی رنگ ها و انطباق آن بر ابیاتی که فرخی در آن ها از رنگ های مختلفی بهره گرفته، انگیزه او را از انتخاب رنگ ها تا حد توان دریابیم و برای نیل به این مقصود از شیوه کتابخانه ای و فیش برداری استفاده نموده ایم.

کلید واژگان: جادوی رنگ، فرخی سیستانی، رنگ اسطوره ای، روان شناسی رنگ

مقدمه:

در ادوار شعر فارسی، خراسانی سبکی است که شاعران با الهام از طبیعت و امتزاج آن با قریحه شاعری خود، آثاری بی بدیل و در نوع خود زیبا آفریدند تا خوانندگان تا قرن های

*استادیارزبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی تبریز **Email:pashayikamran@tabrizau.ac.ir**
**استادیارزبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی تبریز
***دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی تبریز

متمادی لذت و نشاط را در آن لمس کنند. اشعار سبک مذکور، آن گونه که در کتب تاریخ ادبیات ذکر شده، عاری از عبارات دشوار و اصطلاحات غریب بوده و در مقابل مملو از آرایه های ادبی است که بر زیبایی محتوای اشعار می افزاید، از دیگرسو اغلب شعرا به سبب برخورداری از تنعمات درباری این مجال را داشتند که با روانی آسوده ذهن سیال خود را در زیبایی طبیعت رهاساخته و شگفتی های شعری را به یادگار بگذارند. "کمتر دوره ای از ادوار ادبی فارسی است که این همه شاعر استاد و بزرگ، آن هم از یک ناحیه محدود، در آن زندگی کرده باشند و کمتر عهدی است که در آن فصاحت و جزالت کلام تا این حد مفطور و ملکه گویندگان باشد. کثرت شعر و تعدد آثار گویندگان، یکی از خصایص عمده این دوران است. علت اساسی این توسعه و رواج روزافزون شعر تشویق بی سابقه شاهان از شاعران و نویسندگان بود." (صفا،۱۳۸۶: ۹۴)فرخی سیستانی، یکی از نام آورترین شعرای این دوره–قرن چهار و نیمه اول قرن پنجم– است. طبیعت دل انگیز، شاعر را مسحور می سازد و با آمیختن قلم خود در رنگ های طبیعت، مناظر منحصر بفردی در دیوانش می آفریند و این بار شاعر است که همگان را مسحور هنرش می نماید. در شعر فرخی همه اشیا با زبانی شاعرانه و حسی جان می گیرند و استعاره در جای جای شعرش هویداست. اما فرخی در کنار تخیل و شاعرانگی حسی از واقعیت های اطرافش از جمله رنگ، که نقش تعیین کننده ای درشعر وی دارد هم تاثیرپذیر بوده و واقعیت جزو بسترهای معنایی کلام او محسوب می شود."رنگ یکی از مؤثرترین عوامل آفرینش (هنری) است هم از نظر مجازهای زبان شعر هم از نظر اهمیتی که در خلق تشبیهات و استعارات متحرک و حسی دارد." (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۲۰۹)

سوالات تحقیق

با تامل در اشعار این شاعر، باید دریافت که چرا عنصر رنگ تا این حد در شعر فرخی دارای اهمیت بوده و در اغلب ابیات، انواع آن متجلی است؟ سوال دیگر این که آیا توجه او به این رنگ ها مجاورت طبیعی با آن بوده یا با توجه به روحیات خاص و عمیق شاعر با دقت و هدف خاصی گزینش شده اند؟

بنابراین سعی ما بر این امر معطوف گشت تا با شناسایی رنگ و اثر آن بر روحیات انسان، به بازخوانی اشعار فرخی از این منظر پرداخته و چرایی بهره گیری این شاعر را از حجم بالای رنگ در دیوانش بازیابیم. دیوان شعری که در آن زیبایی ها، اساطیر و حالات مختلف انسان اعم از شرم، ترس، شادی و... با رنگ توصیف می شوند.

پیشینه ی تحقیق

تتبع در دیوان فرخی سیستانی اگرچه بارها و بارها با موضوعاتی هم چون"ساختار تشبیه مرکب در شعر منوچهری و فرخی سیستانی"از محمد حکیم آذر (۱۳۹۰)، "نقد دو قصیده از شاعران پارسی زبان وتازی ـ فرّخی سیستانی و متنبّی در حوزهٔ ادبیات تطبیقی"،از غلامعلی صادقی، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، دانشگاه آزاد اسلامی جیرفت (۱۳۸۹) "آلات و اصطلاحات موسیقی در شعر فرحی سیستانی"، محمد نجاتی و مهدی دهرامی، نخستین همایش ملی ادبیات و پژوهش های میان رشته ای،(۱۳۸۹) و کتاب " فرخی سیستانی، بحثی در شرح احوال و روزگار و شعر او"از زنده یاد غلامحسین یوسفی(۱۳۶۹) صورت گرفته است اما این مقاله تلاش کرده تا نگرشی نو از دیدگاه فرخی با محوریت رنگ، به ساحت علم و پژوهش تقدیم نماید. لازم به ذکر است که این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی "بازتاب رنگ در اشعار سبک خراسانی" دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز می باشد.

تقسیم بندی رنگ ها از نظر روان شناسان

اگرچه رنگ ها از بدو پیدایش انسان وجود داشته اند اما، استفاده و تولید رنگ در ۱۰۰ سال اخیر صورت گرفته است. زندگی انسان همیشه با دنیای رنگ عجین بوده، حضور رنگ در نقش ها، لباس ها و حتی نوشته ها علاوه بر این که موضوعیت رنگ را در زندگی او نمایان می سازد بلکه، فراتر از آن، عکس العمل انسان در برابر رنگ های مختلف را بازمی نماید."تا پیش از قرن نوزدهم، فقط تعدادی رنگ و مواد رنگی شناخته شده بودند که بیش تر آنها ریشه آلی داشتند. گران نیز بودند، به طوری که استفاده از پارچه های رنگی و مواد تزئینی فقط در انحصار ثروتمندان بود."(لوشر،۱۳۹۲: ۱۷) نخستین قومی که به اصول علمی رنگ شناسی پی بردند، ایرانیان بودند. جامی نقره ای از عهد ساسانیان موجود است که

خسرو انوشیروان را در درون آن (ته جام) نشان می دهد و جدارهای آن با رنگ های سبز، سرخابی و سفید نگین نشانی شده است. این سندی است که نشان می دهد ایرانیان حتی پیش از اسلام نیز به اصول علمی رنگ شناسی آشنا بودند. (آیت اللهی، ۱۳۸۱: ۱۳۷) لوشر رنگ های موجود در طبیعت را در ارتباط با انسان به دو دسته تقسیم می کند:

۱- "رنگ آبی متمایل به تیره، رنگ آرامش و عدم فعالیت است، درحالی که رنگ زرد روشن رنگ امید و فعالیت است.چون این رنگ ها نشانگر محیط های شب و روز هستند، از این رو از عواملی به شمار می آیند که انسان را در کنترل خود دارند به جای این که عناصری باشند که در کنترل بشر قرارگیرند. به این جهت است که آنها را رنگ های «غیرمستقل» توصیف می کنند، یعنی رنگ هایی که مستقلا در طبیعت تنظیم می شوند."(لوشر،۱۳۹۲: ۲۰). ۲- "چون اعمال بشر اولیه، اعم از حمله (رنگ قرمز) یا دفاع (رنگ سبز)، حداقل در کنترل او بودند، لذا این عوامل و رنگ ها را «مستقل» یا «خود تنظیم کننده» توصیف کرده اند." (همان: ۲۱)

همان گونه که روان شناسان شخصیت افراد را بازکاوی کرده و روحیات مختلف را با عکس العمل هایی که در مواجهه با اتفاقات از خود نشان می دهند، دسته بندی می کنند، معیار بسیار مهم دیگری نیز در دنیای اسرارآمیز رنگ ها برای خود کشف کرده اند به طوری که روحیات انسان ها با توجه به علاقه مندی آن ها به رنگ های مختلف، مورد ارزیابی قرار می گیرد."روان شناسان با دقت در کاربرد رنگ ها به بازشناسی لایه های پنهان شخصیت افراد می پردازند. «یونگ»، یکی از بزرگ ترین متفکران و روان پزشکان سده بیستم، به نیروهای نمادین رنگ ها اعتقاد داشت و بیمارانش را تشویق می کرد تا به هنگام نقاشی، بی هیچ فکری، رنگ ها را به کار گیرند تا بدین وسیله ژرف ترین بخش ناخودآگاه خویش را آشکار سازند و بتوانند برای دست یافتن به سلامت روان، پیوندی بین ناخودآگاه و خودآگاهشان برقرار سازند."(سان، ۱۳۷۸: ۵۸)

نقش رنگ ها در شعر فرخی، الف-سیاه

رنگ سیاه در دیدگاه فرخی از هر دو جنبه مثبت و منفی برخوردار است اما، جنبه مثبت بر منفی فائق است و درکل از دیدگاه این شاعر، سیاه رنگی موجه و درخور تکریم می باشد.

در اساطیر و میان ملل، عقاید متناقض و گاه مشترک نسبت به این رنگ وجود دارد که مطالعه آن باعث شناخت عمیق تر ما از آداب و رسوم آنان خواهد شد."سیاه، تیره ترین رنگ است و در واقع خود را نفی می کند. سیاه نمایانگر مرز مطلقی است که در فراسوی آن زندگی متوقف می گردد و بیان کننده فکر پوچی و نابودی است. سفید به صفحه خالی می ماند که داستان را باید روی آن نوشت، ولی سیاه نقطه پایانی است که در فراسوی آن هیچ چیز وجود ندارد.در بیش تر جوامع، سیاه، رنگ عزا، توبه و اندوه است و غالبا افرادی این رنگ را برتن می کنند که جامعه را مردود می شمارند و با معیارهای آن سر ستیز دارند" (لوشر، ۱۳۹۲: ۹۷ و۱۳۳). وجود رنگ ها، روان شناسان را برآن داشت تا با استفاده از این ابزار به شناسایی لایه های پیچیده روانی انسان بپردازند.

" رنگ سیاه، نشانه ناخودآگاهی کامل است، رنگ عزا و ظلمات. در اروپا سیاه، رنگی منفی به حساب می آید و نباید ابتدا به ساکن به طور مثبت در رؤیا تعبیر شود. شخص سیاه پوش، خانه شوم، مارسیاه، همه نشانه های تاریک و بدون امیدی هستند. در کلیسا جشن مردگان تحت لوای رنگ سیاه برگزار می شود."(اپلی، ۱۳۷۱: ۲۸۴) رنگ سیاه در اساطیر نیز جایگاه ویژه ای دارد و اغلب به صورت منفی دیده می شود. "در اساطیر زرتشتی، جهان به سه بخش تقسیم می شود: جهان برین یا جهان روشنی که جهان هرمزد است، جهان زیرین یا جهان تاریکی که جهان اهریمن است و فضای تهی میان این دو جهان. (بهار، ۱۳۷۶: ۱۰) و اهریمن آفریدگان خویش را در همان تاریکی به تن سیاه می آفریند." (همان:۲۸۶). "تیشتر که ایزد سپید باران آور است هنگامی که با دیو «اپوش» رو به رو می شود او را در هیأت اسبی سیاه ترسناک می بیند."(هینلز، ۱۳۷۳: ۴۷)."رنگ سیاه هم چنین با ستاره منحوس کیوان، ارتباط دارد و ریشه در نجوم بابلی وفرهنگ صابئیان «حران» دارد. صابئیان حران برای زحل معبدی به شکل شش ضلعی از سنگ های سیاه می ساختند و پرده های سیاه بر آن می آویختند و این سیاره را به صورت پیرمرد هندی سیه چرده نشان می دادند." (احمد نژاد، ۱۳۶۹: ۴۱)"ارتباط این نحوست و رنگ سیاه به نمادینگی این رنگ در اساطیر و پیوند آن با اهریمن برمی گردد. اما با این همه، اسب سیاه چرمه در باور ایرانیان کهن، موجودی خجسته بوده است." (خیام، ۱۳۷۵: ۶۵)"در مراسم دینی ژاپنی ها اسب سیاه برای

تقاضای باران از خدا و اسب سفید برای هوای خوب قربانی می شده است."(هال، ۱۳۸۰: ۲۶)"در باورهای هندی، مرکب یاما، گاو سیاه است."(همان: ۸۸) هم چنین"در اساطیر آمریکایی، سخن از چهار پر است که هرکدام کاری می کنند. پر سیاه، نیروی لازم را برای انجام کاری که در پیش گرفته، به شخص می دهد."(روزنبرگ، ۱۳۷۹: ۹۶۹) در تصوف اسلامی در باب جنبه های مثبت رنگ سیاه چنین آمده است: "اول کسی که با این رنگ سیاه و جامه مویین تمثل کرد، جبرئیل بود، که خود را به رنگ بر آدم عرضه کرد." (باخرزی،۱۳۴۵: ۳۰)"رنگ سیاه، رنگ شب است و رنگ مردمک دیده و از آن مردمی است که دل ایشان خزینه اسرار باشد و حال خود را از همه کس مخفی می دارند و در پرده اولیائی تحت قبائی به یاد محبوب ازل می گذرانند. اما طایفه دیگر که در اطوار انوار سبعه نور سیاه بر ایشان متجلی شود، به رنگ آن جامه پوشند" (واعظ کاشفی، ۱۳۵۰: ۱۶۸و۱۶۹)"اگر در شهود تجلی جمالی باشد، لباس او باید که سیاه و خشن و غلیظ باشد." (باخرزی، ۱۳۴۵: ۳۷)در قرآن کریم، جنبه منفی رنگ سیاه ذکر می شود چنان که در آیه ۱۷ سوره زخرف، نمل آیه ۵۸، آل عمران آیه ۱۰۶ و یونس آیه ۲۷ دل مشرکان و روی آنان، همانند منافقان سیاه است.

۱- سیاه برای برجسته سازی زیبایی: سیاه، در کلام فرخی غالبا مثبت است چراکه از این رنگ برای وصف زیبایی معشوق یا سایر مظاهر زیبایی بهره می جوید، مانند این بیت که از این رنگ، برای برجسته کردن زیبایی گوزن استفاده می نماید. اگرچه دیدگاه منفی او نیز هم چون دیگر شعرانسبت به رنگ سیاه قابل اغماض نیست.

تذرو عقیق روی، کلنگ سپیدرخ گوزن سیاه چشم، پلنگ ستیزه کار

(فرخی سیستانی، ۱۳۱۱: ۱۴۷)

۲- توصیف زیبایی های معشوق: سیاه همان ابهتی را در شعر فرخی داراست که در شاهنامه، با این تفاوت که سیاه فردوسی رنگی حماسی دارد و حاکی از عظمت و دلاوری است اما، در شعر فرخی حاکی از شکوه معشوق تؤام با لطافت خاص فضای شعریش است. مانند تعابیری نظیر زلف سیاه، چشم سیه، خال سیاه و...که در این ابیات آمده است:

ترک من بر دل من کامروا گشت و رواست از همه ترکان چون ترک من امروز کجاست

مشک با زلف سیاهش نه سیاهست و نه خوش سرو با قد بلندش نه بلندست و نه راست
(همان: ۲۷)

باد، زلف سیاه او برداشت تاب او باز کرد یک ز دگر (همان: ۱۰۳)

۳- لباس سیاه، نماد بزرگی: پوشیدن کلاه سیاه از نظر فرخی نیز حاکی از بزرگی مقام است، آن گونه که پیش تر ذکر گردید، در عالم تصوف نیز کسانی که به مقام تجلی می رسند، باید لباس سیاه برتن کنند.

ماه خواهد که بماند به کلاه سیهت زین قبل گه گه بر چرخ سیه گردد ماه
(همان: ۳۵۷)

۴- جنبه منفی رنگ سیاه: فرخی در ابیات معدودی به جنبه منفی این رنگ اشاره می نماید چنان که، در این بیت سیاه را با عبارات نحس، دژم، جحیم و خاکستر هم نشین می کند.

هوای او دژم و باد او چو دود جحیم زمین او سیه و خاک او چو خاکستر
(همان: ۶۸)

یا در این بیت که ریزه سنگ های سیاه جزو اجزای تشکیل دهنده بیابانی مخوف هستند:

من بیابانی به پیش اندر گرفته کاندرو از نهیب دیو دل خوناب گشتی هر زمان
سهمگین راهی فرازش ریزه سنگ سیاه پهنور دشتی نشیبش توده ی ریگ روان
(فرخی سیستانی، ۱۳۱۱: ۳۳۶)

ب- سپید: رنگ سفید از جمله رنگ هایی است که نزد ملل مختلف اغلب مثبت بوده و برای نشان دادن پاکی، زیبایی، آرامش و ... استفاده می شود. سفید رنگی است که همواره در مقابل سیاهی ذکر شده و نمادی است برای تقابل خیر و شر.در امور مقدس نیز این رنگ، جایگاه خاصی برای خود داشته و چنان که در ادامه ذکر آن خواهد رفت، سپید رمز راستی اهورامزداست. فرخی به خوبی از نمادهای رنگ سپید مطلع بوده و آن را به فراخور موضوع، در جای جای دیوانش برای بیان پاکی، زیبایی و ... ذکر می کند اما، از نماد متضاد آن نیز غافل نیست و در شعر خود از دیو سپید نام می برد."آشکار است که هر نمادی، از جمله رنگ، در رمزهای گوناگون اسطوره ای معانی متعددی (آیینی، اخلاقی، اجتماعی، جغرفیایی و ...) دارد. مفهوم رنگ های سه گانه سفید، سرخ، سیاه در جغرافیای اسطوره

ایرانی، در متون مکاشفه ای بهمن یشت (نسخه خلاصه ای که متن اوستایی آن به دست نیامده) مشخص می گردد. بر اساس این متن پهلوی، ایران پیش از آن که پسران زرتشت (پیامبران آینده) در جهان ظهور کنند، آماج هجوم دشمن قرار خواهد گرفت. بدین سان دیوان از سوی خراسان (شمال شرقی) می تازند، پس در آن جا نشان سیاه پدیدار می شود. رومیان طبعا از سمت مغرب می آیند و سرخ کلاه، سرخ سلاح و سرخ درفش می باشند.از مشرق، سپاه دوست به یاری ایرانیان خواهد آمد که سپاهیان آن درفشی از پوست ببر (سگ آبی) و کتان سفید به پیش می آیند"(چوناکوا، ۱۳۶۷ :۶۷). رنگ سپید در حوزه اسطوره نیز نزد ملل مختلف، تجلی متفاوتی می یابد که اغلب ماهیتی مثبت دارد."تیشتر، ستاره تابان و شکوهمند، به شکل اسب زیبای سپید زرین گوشی با اپوش دیو خشکسالی جدال می کند." (هینلز، ۱۳۷۳: ۳۷و۳۶) "هوم سپید، در بازسازی جهان، همه مردمان را بی مرگ می سازد."(همان: ۵۳)"چهار اسب سپید زیبا با پاهای زرین تندرو «سروش» را در گردونه اش به پیش می برند" (همان: ۷۶). "مهر کاخی دارد که آفریدگار آن را ساخته است و در آن مهر در گردونه خویش که چهار اسب سپید نامیرا آن را می کشند به پیش می رود." (همان: ۱۲۰)"در اسطوره آفرینش سپیدی در برابر سیاهی همواره رمز راستی اهورامزدا در برابر ناراستی اهریمن است و هنگامی که سپیدی با روشنی درهم می آمیزد، جنبه الوهیت آن افزایش می یابد. هرمز در بالا در زمانی بی کرانه و روشن است و جامه سپید «آسرونان» برتن دارد آسمان را روشن و سپید می آفریند. بز اساطیری که «مشی» و «مشیانه» را سیراب می کند سپیدموی است."(بهار، ۱۳۷۶: ۴۶، ۱۷۷ و۱۵۸)

"در باور ملل دیگر هم رنگ سپید، معمولا مثبت و روشن است. «بودا» از گل نیلوفر برآمده و زیر درختی تنومند و کهنسال در «بودگایا» به نیروانه پیوسته، در حالی که باران گل سپید بر سرش می باریده است." (اسماعیل پور، ۱۳۷۷: ۸۱)."رنگ سفید در باور عبریان رمز شادی و طهارت است. در باور بومیان آمریکای مرکزی نشان صلح و سلامتی است، در باور مسیحیان نماد روح مطهر، شادی و پاکی، بکارت و زندگی مقدس است و در باور هندوان رمز شعور ناب، تنویر خود، حرکت به بالا، تجلی و اشراق است." (کوپر، ۱۳۷۹: ۹۰-۷۹)"«حوا» در سریانی به معنی سپیدجامه است و شاید از آن روی که یاران عیسی سپید

جامه بوده اند، این نم بر آنها نهاده شده است." (مشکور، ۱۳۵۷: ۱۲۱)"در چین بر این باورند که اگر خروس سفیدی را کنار تابوت بگذارند، ارواح خبیثه را دور می کند." (هال، ۱۳۸۰: ۴۷) با مطالعه اساطیر ملل مختلف در باب رنگ سپید به نقطه مشترکی می رسیم و آن عبارت از آن است که سپید نزد ایرانیان، چینیان، هندیان، عبریان و سریانی و اقوام دیگر نماد تقدس، شادی، صلح، روشنایی و...است. توجه به این امر ضرورت دارد که در مباحث دینی مسلمانان و قرآن کریم بارها از رنگ سپید حرف به میان آمده و حتی در احادیث نبوی توصیه شده که مردم از لباس سپید استفاده کنند. در قرآن کریم یازده بار از رنگ سپید نام برده شده است؛ (آیت اللهی، ۱۳۷۷: ۲۱) که از آن جمله در وصف دست حضرت موسی است که به معجزه سپید و درخشان شد (شعرا: ۳۲، نمل: ۳۲و قصص: ۳۲) سپید شدن چشم حضرت یعقوب در اثر گریه فراوان: (یوسف: ۸۴)، گاهی نیز سپیدی چشم حوران بهشتی را در تضاد با سیاهی آن، برای بیان زیبایی آورده است. (صافات: ۴۸ و۴۹، واقعه: ۲۳) هم چنین برای بیان روشنایی روز در برابر تاریکی شب آمده و گاهی سپیدی چهره را کنایه از رستگاری معرفی می نماید (آل عمران: ۱۰۶).رنگ سپید در نزد معصومین از رنگ های مقبول بوده و پیامبر گرامی اسلام نیز غالبا از چنین لباسی استفاده می نمودند چنان که می فرمایند: "البسوا ثیاب البیض فانها اطهر و اطیب: یعنی بپوشید لباس سفید که آن پاک تر است و خوش بو تر و هرکه این جامه بپوشد، باید که چون صبح صادق بود و چون روز همه کس را روشنی بخشد"(واعظ کاشفی، ۱۳۵۰: ۱۵۵). در تصوف نیز سالک در مقام دوم، باید لباس سفید بپوشد: "و اما مقام دوم، مقام تجلی جلال است و آن مقام موسوی است علیه السلام و از جهت این حکمت، موسی علیه السلام به جز از پشم نرم سپید نپوشیدی. هرکه در این مقام باشد، خصوصا که بر روح او حال هیبت و حزن و قبض غالب باشد و بر مزاج بدن او مرالسودا مستولی شود، هرآینه، به جز از جامه نرم لطیف(سپید) نپوشد و اگر به عکس آن، رنگ سیاه یا کحلی بپوشد، قبض و حزن بر او غالب می شود." (باخرزی، ۱۳۴۵: ۳۸) "در دوران اسلامی رایت احمدی یا لوای احمدی پدیدار شد و بیرقی را به پیامبر گرامی اسلام منسوب می دارند که برخی آن را سپید و برخی سیاه می دانند." (همایونی، ۱۳۸۶ :۵۸)

۱-سپید، نماد زیبایی معشوق: تلقی شاعر در باب سپید، هم چون بسیاری از اساطیر و باور ملل، مثبت است و از آن برای بیان زیبایی ها و لطایف معشوق استفاده می کند و در برخی ابیات، با استناد بر خصلت ذاتی این رنگ، درخشش و روشنایی را از آن اراده می نماید:

به زلف و عارض ساج سیاه و عاج سپید به روی و بالا ماه تمام و سرو روان

..به بر پرند و پرندش چو یاسمین سپید به رخ بهار و بهارش چو روضه رضوان

(فرخی سیستانی، ۱۳۱۱: ۲۷۵)

۲-بیان خصلت طبیعی سپید: شاعر در برخی موارد، به ذکر خصیصه طبیعی رنگ ها می پردازد، بی آن که قصد ی خاص داشته باشد، هم چنان که سیاهی، رنگ شب است، آبی رنگ دریا و سفید رنگ روز:

اگر که دور شد از آفتاب ماه روا ست ز دور گشتن او تازه گشت ماه عرب

بدین طرب همه شب دوش تا سپیده بام همی ز کوس غریو آمد و ز بوق شغب

(همان: ۱۸)

۳-دیو سپید: اغلب با شنیدن نام سپید، همواره درخشندگی در ذهن متبادر می شود اما هم چون برخی باورها، گاهی نقشی کاملا متضاد برای این رنگ معرفی می گردد، هم چون حکایت دیو سپیدی که در شاهنامه فردوسی وجود داشته و فرخی نیز از آن نام می برد:

دگر چو دیولواره که همچو دیو سپید پدید بود سر افراشته میان گذر

(همان: ۷۰)

فرخی هرگز درباره رنگ ها مطلق و جزم اندیش نیست، او باتوجه به این که در اساطیر و باور ملل مختلف، استنباط های گوناگونی از رنگ وجود دارد، هم زمان به بیان جنبه های مثبت و منفی رنگ در اشعار خود می پردازد.

ج. سرخ: فرخی، جلوه های نشاط آوری به واسطه رنگ ها در لابه لای اشعارش به تماشا می گذارد و گاه آن چنان هنرنمایی می کند که ناگاه خواننده خود را در برابر تابلوی رنگارنگ زیبایی حس می کند. یکی از رنگ هایی که به فضای پرنشاط شعر این شاعر جلوه خاصی می بخشد رنگ مهیج سرخ می باشد. یک باور همگانی درمورد این رنگ

وجود دارد و آن عبارت از شور و نشاطی است که در بطن این رنگ نهفته است. روان شناسان معتقدند"رنگ قرمز سیستم عصبی را تحریک می کند، یعنی فشار خون را بالا می برد و تنفس و ضربان را سریع تر می کند" (لوشر، ۱۳۹۲: ۲۲). هم چنین این رنگ نشانه "خشم، عصبیت و انتقام جویی است. سرخ به مثابه خودخواهی، خودمرکزی، غرور و خودفریفتگی است." (آیت اللهی، ۱۳۸۱: ۱۱۹–۱۱۸) گفته شده "تخت سلیمان نیز از یاقوت سرخ بود و آن چهار یاقوت را بر شبه چهار شیر مصور کرده بودند" (همان:۶۰)."رنگ سرخ نشان خون و شراب و آتش است و بر همه آداب و مراسم رازآلودی اشراف دارد". (پیربایار، ۱۳۷۶:۱۳۳) از طرفی در روایات تاریخی آمده است که رنگ قرمز برای درفش نیز به کار برده می شد،"درفش ایران به صورت صفحه ای چهارگوشه و مرکب از چهار مثلث در هیأت چلیپایی (خورشید آریایی) و به رنگ قرمز مایل به قهوه ای (شاید در اصل ارغوانی) بوده که در وسط آن تصویر عقابی زرین (احتمالا دوخته شده به زر) دیده می شودکه بر نیزه ای آویخته است و دارای شرابه های آویخته ی چلیپایی مایل است"(همایونی،۱۳۸۶: ۵۷). در شاهنامه نیز درفش هایی با رنگ زرد و سرخ و بنفش وجود دارد. (کزازی، ۱۳۸۵: ۴۸و ۹۶). " امویان پرچم سرخ داشتند و عباسیان پرچم سیاه که نتیجه قیام ابومسلم و یادگاری از سیاه جامگان است، ولی علویان دارای بیرق سبز بوده اند. در دوران مأمون علم سیاه به سبز تبدیل شد" (همان:۵۸).

۱–**توصیف سرخی گونه های معشوق در قیاس با می:** سرخی گونه های معشوق در نظر شاعر، بسی جذاب تر و بیش تر از رنگ می است، به طوری که با دیدن آن می رنگ می بازد و این روایت با لطافت ذوق فرخی زیباتر می شود.

بتی که چشم من از بس نگار چهره او — نگارخانه شد، ار چه پدید نیست نگار
ز حلقه های سیه زلفش ار بخواستمی — نماز بام زره کرده بودمی بسیار
برابر دو رخ او بداشتم می سرخ — زشرم دو رخ او زرد گشت چون دینار

(فرخی سیستانی، ۱۳۱۱: ۱۱۱)

۲-رنگ سرخ یاقوت مظهر زیبایی: رنگ سرخ برای فرخی یادآور شور و شادی است و در این ابیات، سرخ را در تضاد با رنگ سیاه بادرنظر گرفتن جنبه منفی آن قرارمی دهد.

بامدادان بوی فردوس برین آید همی از در باغ و در راغ و ز کوه وجویبار
گل همی گل گردد و سنگ سیه یاقوت سرخ زین بهار سبزپوش تازه روی آبدار
(همان: ۱۱۰)

راست گفتی به فر دولت میر سنگ آن دشت گشت سرخ گهر
(همان: ۱۰۴)

۳-قرار دادن طراوت سرخی در مقابل رنگ زرد:گاهی شاعر از رنگ زرد، تلقی منفی دارد وآن را در برابر رنگ سرخ قرار می دهد.

باد را کیمیای سوده که داد که ازو زر ساو گشت گیا
گر گیا زرد گشت باک مدار بس بود سرخ روی خواجه ما (همان: ۴)

۴-هم ترازی رنگ زرین با رنگ سرخ در درخشندگی: فرخی در ابیات توصیفی خود، رنگ ها را به کمک می طلبد تا نقش اصلی را در تجلی زیبایی ها ایفا کنند، رنگ سرخ از جمله رنگ هایی است که همواره در مراسم سرور و شادی خودنمایی می کند.

گاه چون زرین درخت اندر هوا سر بر کشد گه چو اندر سرخ دیبا لعبت بربر شود
(همان: ۴۹)

۵-عقیق سرخ از جمله نمادهای زیبایی: نمادهای زیبایی و شکوه آفرین از دیدگاه فرخی، اغلب سرخ می باشند، هم چون می سرخ، یاقوت سرخ، دیبای سرخ و عقیق سرخ.

یکی چون عقیق سرخ، یکی چون حدیث دوست یکی چون مه درست، یکی چون گل ببار
(همان: ۱۴۸)

۶- سرخ، وصف سخن با ارزش: شاعر برای متوجه ساختن مخاطب در توصیف کسی که سخنش دارای اهمیت است از رنگ سرخ بهره می گیرد.

سخنانش همه یکسر نکتست چون سخن گوید تو نکته شمر
تا همی سرخ بود آذرگون تا همی سبز بود سیسنبر(همان: ۱۴۱)

۷- **استفاده از سرخ بیجاده برای دفع چشم زخم:** وجود تشبیهات لطیف در آثار این شاعر نکته بین، حلاوت خاصی به آن می بخشد و امتزاجش با رنگ های گرمی چون سرخ، زیبایی اش را صد چندان می نماید.

ارغوان از چشم بد ترسد از آن رو هر زمان سرخ بیجاده چو تعویذ اندر آویزد زبر
(همان: ۱۹۰)

۸-**ذکر رنگ گل برای تأکید بر زیبایی آن:** فرخی بر این نکته واقف است که خواننده از رنگ لاله اطلاع دارد اما، با ذکر رنگ، بر زیبایی گل تأکید می نماید.

تا مورد سبز باشد چون زمرد تا لاله سرخ باشد چون مرجان(همان: ۲۸۵)

د- **سبز:** سبز در نگاه فرخی سیستانی، حاکی از طراوت و تازگی بوده و همان رنگ طبیعت مورد علاقه اش را یادآور است.

۱-**پوشش دلبر شاعر:** طراوت این رنگ چنان برای شاعر روح افزاست که دلبر را در آن پوشش تصور می کند.

دی ز لشکرگه آمد آن دلبر صدره سبز باز کرد از بر
راست گفتی بر آمد اندر باغ سوسنی از میان سیسنبر(همان: ۱۰۲)

۲-**همانندی دو رنگ سبز و آبی:** "آبی رنگ مریم مقدس، مادر، محافظ و فرد سرشار از عشق و صبر است" (کارکیا، ۱۳۷۵: ۷۲-۷۱). "افرادی که به آبی علاقه دارند، خواستار آرامش و یک محیط امن به دور از اضطراب ومزاحمت ها می باشند.محیطی که ارتباط افراد با یکدیگر آرام و ملایم است و فاقد نزاع و مشاجره می باشد"(لوشر، ۱۳۹۲: ۸۰-۷۹).شاعر در ابیاتی چند، فرقی بین سبز و آبی قایل نیست واین دو رنگ را یکی می داند، مانند این بیت که‌آسمان را دریا پنداشته‌و رنگ آن را سبز می داند، درحالی که دریا به رنگ آبی است.

به سان مرغزار سبز رنگ اندر شده گردش به یک ساعت ملون کرده روی گنبد خضرا
تو گفتی آسمان دریاست از سبزی و بر رویش به پرواز اندر آورده ست ناگه بچگان عنقا
(فرخی سیستانی، ۱۳۱۱: ۲)

۳- تقدس رنگ سبز برای شاعر: رنگ لوای اسلام در مقطعی سبزرنگ بوده و تقدس این رنگ برای فرخی در این بیت مشهود است و برای دعای خیر از آن بهره می جوید.

بیرم سبز برفکنده بلند شاخ او کرده بسدین مشجب(همان: ۱۱۰)

۴-سبز از مظاهر لطافت: رنگ سبز بهار، باغ، درخت، آسمان و ...را با زیبایی وصف ناپذیر به تصویر می کشد.

یکی چون پرند سبز، یکی چون عبیر خوش یکی چون عروس خوب، یکی چون رخان یار
(همان: ۱۴۷)

ه- زرد: زرد از جمله رنگ هایی است که شاعر به هردو قطب منفی و مثبت آن توجه دارد. این رنگ گاهی روایت بیماری و ضعف و گاهی نماد درخشانی و تلالو است."رنگ زرد بیش تر با روح و روان سروکار دارد. این رنگ با فلسفه های شرقی نیز مرتبط است. تیپ زرد به خلاقیت و نوآوری علاقه مند است. این تیپ معمولا درون گرا، باریک بین و دربرابر دنیا و افراد با استعداد آن معتقد به اصول است."(کارکیا، ۱۳۷۵: ۷۰-۶۹)

۱-زرد در تقابل با سرخ: فرخی در برخی ابیات، رنگ های متضاد را در مقابل یکدیگر قرارداده و تصویر را برجسته تر و نافذتر می نماید.

گهی لعل چون باده ارغوانی گهی زرد چون بیرم زعفرانی (فرخی سیستانی، ۱۳۱۱: ۳۶۵)

۲-زرد نماد ناتوانی: تصاویر بکری که توسط این شاعر خلق می شود با تشبیهات منحصر بفرد و رنگ آمیزی بی نظیر، هم چون تابلوی نقاشی ماندگاری، مدام در ذهن خواننده تداعی می گردد. هم چون تصویر این بیت که خمیدگی برگ را به عاشق خسته تشبیه می کند که از ناتوانی زردروی است.

گر نه عاشق شده‌ست برگ درخت از چه رخ زردگشت و پشت دو تا
باد را کیمیای سوده که داد که ازو زر ساو گشت گیا
گر گیا زرد گشت باک مدار بس بود سرخ روی خواجه ما
(همان: ۴)

۳- رنگ باختن زیبایی با نماد زرد: شاعر در این بیت از بین رفتن زیبایی باغ را روایت می کند و رنگ بیماری و زرد را جانشین طراوت سرخی می نماید.

خمیده گشته ز هجران و زرد گشته ز غم نزار گشته ز عشق و گداخته ز تعب

(همان: ۱۷)

۴- هم نشینی تیره با زرد:فرخی که اغلب، نظری منفی نسبت به رنگ زرد دارد، این رنگ را در بی روحی و کدری، هم ردیف تیره قرارمی دهد.

مرا رفیقی امروز گفت: خانه بساز که باغ تیره شد و زرد روی و بی دیدار

(همان: ۱۱۶)

۵-زرد تداعی گر زرعیار: اگرچه فرخی غالبا نظری منفی نسبت به زرد دارد اما، از ذکر جنبه مثبت آن نیز در برخی ابیات غافل نبوده است.

برکشیده آتشی چون مطرف دیبای زرد گرم چون طبع جوان و زرد چون زر عیار

(همان: ۱۷۸)

و- کبود : کبود یکی از رنگ هایی است که جانشین سیاه می شود و غالبا برای بیان طبیعی رنگ موضوع مورد نظر به کار می رود و گاهی نیز نابسامانی را بیان می کند:

چه فسون ساختند و باز چه رنگ آسمان کبود و آب چو زنگ

که دگرگون شدند و دیگرسان به نهاد و به خوی و گونه و رنگ

(همان: ۲۱۲)

ز-تیره و روشن: گاهی فقط از واژه های تیره و روشن استفاده می نماید.

همی‌رفت از بر گردون، گهی تاری گهی روشن وزو گه آسمان پیدا و گه خورشید ناپیدا

...هوای روشن از رنگش مغبر گشت و شد تیره چو جان کافر کشته ز تیغ خسرو والا

(همان: ۲)

ه- تصویر سازی با رنگ: گاهی شاعر با استفاده از رنگ تصویر و تشبیه می سازدمثلا رنگ هایی هم چون نیلی، لاژوردی و پیروزه ای در قلم موی شاعر، معمولا برای تصویر آسمان و دریا به کار می رود:

برآمد پیلگون ابری ز روی نیلگون دریا چو رای عاشقان گردان چو طبع بیدلان شیدا
(فرخی سیستانی، ۱۳۱۱: ۲)

گویی که رشته‌های عقیقست و لاژورد از لاله و بنفشه همه روی مرغزار(همان: ۱۶۹)

شاعر در باب گل ارغوان، بسد، لاله نعمان، عقیق، لعل و آب عنب که از نظر ماهوی، بسیار متفاوتند، استناد به امر مشترک رنگ سرخ و درخشندگی می نماید:

گهی لعل چون باده ارغوانی گهی زرد چون بیرم زعفرانی(همان: ۳۶۵)

بیرم سبز برفکنده بلند شاخ او کرده بسدین مشجب(همان: ۱۴)

گاه چون دیوار برهون گرد گردد سربسر گاه چون کاخ عقیقین بام زرین در شود
(همان: ۴۹)

رنگ سفید با پدیده هایی چون آینه رومی، بناگوش و مروارید که همگی درخشانی و خوش یمنی را به انسان القاء می کنند، معرفی می شود.

آب گویی که آینه رومی ست برسرش برگ چون بر آینه زنگ(همان: ۲۱۲)

چون بنا گوش نیکوان شد باغ از گل سیب و از گل بادام (همان: ۲۲۹)

صندل سوده از دیدگاه فرخی،عبارت از رنگ قهوه ای است که بعد از وی نظامی روز پنج شنبه خود را در هفت پیکر با این نام می خواند.(نظامی، ۱۳۷۶: ۲۹۱)

آب همرنگ صندل سوده‌ست خاک همبوی عنبر اشهب (فرخی سیستانی، ۱۳۱۱: ۱۴)

فرخی از غالیه، جامه عباسیان، برگ زعفران، رنگ سیاه را اراده می کند.

جامه عباسیان بر روی روز افکند شب برگرفت از پشت شب زربفت رومی طیلسان
(همان: ۳۳۵)

لشکر شب دیدم اندر جنگ روز آویخته همچو برگ زعفران بر گرد شاخ زعفران
(همان: ۳۳۵)

نتیجه

پس از این تحقیق قلم مویی را می بینیم که شاعر با مهارت وصف ناپذیری در دست گرفته و مناظر زیبایی را بر لوح شعرخود نقاشی کرده است.به طوری که، گویی این رنگ ها هستند که شاعر را ترغیب به سرودن می نمایند. بنابراین می توان گفت که:

۱–رنگ های اشعار فرخی، دارای نشاط و طراوتی است که گواه زندگی بی دغدغه شاعر می باشد. حمایت هایی که از سوی دربار برای تامین رفاه شاعر وجود دارد، ذوق شاعر را به سمت بهره مندی از زیبایی های طبیعت سوق می دهد که یکی از برجسته ترین نمادهای آن در شعر فرخی، رنگ است.۲–همه رنگ ها در دیوان فرخی سیستانی، زیبا و شادی آفرین می باشند، حتی رنگ های تیره ای هم چون سیاه. ۳–شاعر برای نامیدن انواع مختلف یک رنگ از تعابیر متنوع استفاده می کند و این امر، شعر او را زیباتر می نمایاند، به عنوان مثال برای نشان دادن گونه های رنگ آبی از لاجوردی، فیروزه ای و نیلی بهره می برد.۴–رنگ ها در آرایه های ادبی اشعار فرخی نیز، پیام های گوناگونی را در ذهن خواننده متداعی هستند، برخی رنگ ها نماد اساطیری دارند و برخی دیگر منطبق است بر اصول روان شناختی، مانند رنگ سرخ که برای وصف گونه های معشوق است و التهاب عشق را نیز یادآور می شود. به طور کلی رنگ بد، به جز چند استثناء در دیوان این شاعر وجود ندارد، همه رنگ ها زیبا هستند و مظهر شادی و طراوت که با ذوق بی بدیل شاعر سیستان امتزاج یافته و مناظر ماندگار در ادب فارسی آفریده اند. و مخلص کلام این که شورانگیزی رنگ ها در اشعار فرخی، حاکی از نشاط و آرامشی است که بر زندگی وی حاکم است.

۵–یکی دیگر از خصوصیات رنگ ها در اشعار فرخی، توجه شاعر به کیفیت درونی رنگ هاست. در عالم رنگ، برخی از آن ها مکمل هم و برخی دیگر در تقابل با هم هستند و این امر از ژرف اندیشی شاعر مغفول نیست، به گونه ای که در پاره ای ابیات، سیاه در مقابل سفید واقع می شود و سرخ در برابر زرد.

منابع

۱-قرآن مجید

۲- آیت اللهی، حبیب الله، **رنگ در قرآن مجید**، فصلنامه دانشور، سال ششم، شماره ۲۱،صص ۱۳،۲۱، ۱۱۸، ۱۳۷ ،۱۳۷۷.

۳----------، **مبانی رنگ و کاربرد آن**، تهران: سمت، ۱۳۸۱.

۴- ا.م.چوناکوا، **جنبه نمادی رنگ در متن های پهلوی**، ترجمه عسگری، لیلا، نامه فرهنگستان، شماره ۱۲،ص ۶۷، ۱۳۷۶.

۵-اپلی، ارنست، **رؤیا و تعبیر رؤیا**، ترجمه دل آرا قهرمان، تهران: انتشارات فردوس و مجید،۱۳۷۱.

۶-احمدنژاد، کامل، **تحلیل آثار نظامی**، تهران: علمی، ۱۳۶۹.

۷- اسماعیل پور، ابوالقاسم، **اسطوره**، بیان نمادین، تهران: سروش،۱۳۷۷.

۸- پیربایار، ژان، **رمزپردازی آتش**، ترجمه جلال ستاری، تهران: مرکز، ۱۳۷۶.

۹- باخرزی، ابوالمفاخریحیی، **اورادالاحباب و فصوص الاداب**، ج.۲، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۵.

۱۰- بهار، مهرداد، **پژوهشی در اساطیر ایران**، تهران: آگاه، ۱۳۷۶.

۱۱- خیام نیشابوری، عمربن ابراهیم، **نوروزنامه**، به کوشش علی حصوری،تهران: انتشارات طهوری، ۱۳۷۵.

۱۲- روزنبرگ، دونا، **اساطیر جهان**، ترجمه عبدالحسین شریفیان، تهران: اساطیر،۱۳۷۹.

۱۳- سان، هوارد و دوروتی، **زندگی با رنگ**، ترجمه نغمه صفاریان، تهران: انتشارات حکایت، ۱۳۷۸.

۱۴-شفیعی کدکنی، محمدرضا، **صور خیال در شعر فارسی**، تهران: انتشارات نیل، (۱۳۷۰).

۱۵-صفا، ذبیح الله، **تاریخ ادبیات ایران**، ج.اول، چاپ ۲۶، تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۸۶.

۱۶-فرخی سیستانی، **دیوان اشعار**، تصحیح علی عبدالرسولی، تهران: انتشارات مجلس ،۱۳۱۱.

۱۷-کارکیا، فرزانه، **رنگ، نواوری، بهره وری**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران،۱۳۷۵.

۱۸-کزازی، میرجلال الدین، **نامه باستان**، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۵.

۱۹–کوپر، جی.سی.، **فرهنگ مصور نمادهای سنتی**، ترجمه ملیحه کرباسیان، تهران: انتشارات فرشاد، ۱۳۷۹.

۲۰– لوشر، ماکس، **روانشناسی رنگ ها**، ترجمه ویدا ابی زاده، تهران: انتشارات درسا،۱۳۹۲.

۲۱–مشکور، محمدجواد، **فرهنگ تطبیقی عربی با زبان های سامی و ایرانی**، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران,۱۳۵۷

۲۲–نظامی، الیاس بن یوسف، **هفت پیکر**، به تصحیح حسن وحید دستگردی، تهران: انتشارات قطره، ۱۳۷۶.

۲۳–واعظ کاشفی، **فتوت نامه سلطانی**، به اهتمام محمدجعفر محجوب، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰.

۲۴–هال، جیمز، **فرهنگ نگاره ای نمادها در هنر شرق و غرب**، ترجمه رقیه بهزادی، تهران: انتشارات فرهنگ معاصر،۱۳۸۰.

۲۵–همایونی، صادق، **نمادهای اسطوره ای در عزا، عروسی، تعزیه و سوگواری های مذهبی در فارس**، کتاب ماه هنر، خرداد و تیر، شماره ۱۰۵ و ۱۰۶،صص ۵۷و ۵۸، ۱۳۸۶.

۲۶–هینلز، جان راسل، **شناخت اساطیر ایران**، ترجمه ژاله آموزگار، احمد تفضلی، تهران: انتشارات چشمه، ۱۳۷۳.

,